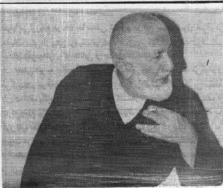


# یادی از استاد، عالم عارف آیت الله موسوی گرمارودی

از: استاد منوچهر صدوقی سها



شادروان آیت الله موسوی گرمارودی، حدود ۳۰ سال پیش از وفات

به: دانشمند ارجمند دکتر مهدی محقق

یا ترم اننی لبس السی ماسمتاً  
والاذن تعشق قبل العین احیانا  
و چندی بر نیامد که توفیق رفیق شد و سعادت زیارت آن  
بزرگوار اوزانی گشت و قول قائل محقق آمد که:  
کانت مسألة الزکیان تخیرنی  
عن محسن و عطاء اطیب الخیر  
حتی التقینا فلا والله ماسمعت

افنی با کثر مما قدرأت بصیری  
به: تقاضای تدریس و قبول و شروع بدان: به همان محضر  
نخستین تقاضا شد که درسی از تمهید القواعد ابن ترکه بهر ما  
شروع فرمایند و محل قبول افتاد و شروع فرمودند و از همان  
اوائل، فاضل مفصل آقای دکتر غلامرضا اعوانی از افاضل  
استاد فلسفه دانشگاههای طهران شریک درس گشت و متعاقباً  
مرحوم میرو سید هوشنگ میر مطهری نیز که ذات خجسته  
صفات او به انواعی از فضائل و فواضل آراسته می بودگاهی چند  
بدان محضر شریف حاضر می گردید تا آن سعادت از دست بشد  
ودهر خزان آن جمع به تفریق رسانید و سالی چند بر نیامد که  
استاد نیز طاب ثراه به مشهد اقدس رضوی علی مشرفها السلام  
مشرف شد و بدان خاک پاک ماندگار گردید.

و کذلک هذا الزمان قصیده اضطرّ قائلها الی ابطانها  
ج: شطری الّٰحیات صوری: به بعضی از معاجم رجالی عصر  
ولاد است که: عالم تقی و فاضل متقی آقا سید محمد علی بن  
السید علی تقی بن السید کبیر بن السید احمد بن السید هادی  
الموسوی به روز جمعه سوم شوال ۱۳۳۱ قمری به گرمارود  
الموت متولد شد و از پی تحصیلی چند به سال ۱۳۴۹ ق به قم  
شد و به درس جمعی از اعظم مدرّسین عصر و بالخصوص آقای  
حاج شیخ علی اکبر الهیجان حاضر گردید و به سال ۱۳۵۶ ق به  
نجف اشرف مشرف شد و بالآخر، محضر عالم دین آقا شیخ

## حوالحتی

دردا و دریفا و افسوسا و اندوها که سید الحکماء المتألّهین  
مولانا السید محمد علی الموسوی الالموتی جزاه الله عنا خیر  
جزاه المملّین به لبائی قدر سال ۱۲۱۷ ق جهان از خویش یتیم  
کرد و داغ فراغ پر دل ما نهاد.

آن بزرگوار و بسین استاد معقول من بنده می بود به حسب  
زمان و به شرحی که بگویم روزگاری - که البته چندان هم دراز  
نگشت - همراه و هم دل با یتیمی چند معدود از افاضل عصر به  
درس تمهید القواعد معظمله حاضر می گردیدیم و هم از توان  
صفاء ذات خجسته صفات آن بزرگ استضائه می کردیم و  
هرگز نه ای که می برده باشد اینک دمی چند خامه به یاد او بو این  
نامه بجز خاتم، بل بگریانم.

رفتی و رفتن تو دایمی نهاد بر دل

از کاروان چه ماند چیز آتشی به منزل  
الف: آغاز آشنائی - به حوالی ۱۳۵۸ / ۱۳۵۹ خورشیدی  
تنی از افاضل خاندان کهن کنی مقیم زاویه مقدسه عبدالعظیمیه  
علی مشرفها السلام - که نام شریف او مع الایف از خاطر قلم  
قرو شده است و خود چنانکه شنیدم از سردرد بدین اواخر جهان  
فرو گذاشته؛ رحمت الهی بر او باد - به درس شرح منظومه من  
بنده حاضر می گردید؛ اخبار کرد که آقای موسوی  
الموتی (گرمارودی) - از علماء و ارسته منزوی زاویه مقدسه  
است و به همان منزل محضر درسی می داد و معقول نیز  
می گردید و به همان مجلس آتش شوقی بهر دیدار معظم له در دل  
افروخته گشت.

مرتضی طالقانی را درک کرد و به تم بازگشت و به ادامه تحصیل پرداخت و تدریس نیز می‌کرد تا به سال ۱۳۸۲ ق به شهری شد و مجلس بیت خویش گردید و به عین حال به تدریس اشتغال فرمود (کنجینه دانشمندان، طهران، اسلامیة، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۶۴۶، ۶۴۷)

د: استوارک: و اینک من بنده گوید که:

الف: اولاً سید استاد (آقای موسوی طاب ثراه) صحبت سید المتألهین آقای سید موسای زر آبادی و نیز آقای شیخ مجتبیای قزوینی قدس الله لطفیها را هم دریافت کرده است و نهاد بر این پایه می‌بود که با وجود درک محضر حکیم مثله قدسی آقای شیخ مرتضای طالقانی که چنانکه خود می‌فرمود: «به اسالت وجود پسی داغ می‌بوده است» منسوب با تفکیکون می‌آمد و لوائح و طلاعات این معنی به همان محضر شریف درس تمهید نیز بهر ما پدیدار می‌آمد.

ب: و ثانیاً نفس نفیس خویش علماً و سلوکاً بیش از همه با عارف بلا تینین آقای الهیان قدس الله لطفیه منسوب می‌فرمود تا بدان جایگاه که گاه در اشعار می‌آورد که «آقای الهیان در حق من پدری فرموده»

هـ (وقعه سلوکیه): افادانا الاستاد الاستاذ سیدنا السید محمد علی الموسوی جزاه الله عنا خیر جزاء المعلمین ایام حضورنا علیه فی التمهید وقال سمعت شیخی و استادی الشیخ علی اکبر الهیان طاب ثراه یقول: که من وقتی که از نجف اشرف به قزوین بازگشتم و بر رسید سند ورکن معتمد السید موسی زرآبادی قدس الله سزه و فی حظیره القدس سزه وارد شدم با اهل علمی که به بیرونی سید به دیدن من می‌آمدند فراوان بحث می‌کردم و علیه همی خواستم و همی یافتن تا این که روزی سید، سئوالی از من کرد و چنان دیدم که کانه ذهن صفحهای است سپید و هیچ نیافتم و نگفتم و در ماندم که سید خود جواب بگفت و آنگاه فرمود که چرا مردمان را شرمند می‌گردانی که بازگشتم، به حال سابق خویش از حیث علمی چنانکه بازگشتم از آن (حال سابق) از حیث علمی.

و: ختم کلام: باری سید الحکماء المتألهین استاد ناالاستاد آقای موسوی گرمارودی از بی سالی چند تشرف و اقامت به مشهد اقدس رضوی علی مشرفها السلام که اکثر آن هم چنانکه شنیدم به تحمل تواضعی از آلام جسمانی سپری گردید؛ چنانکه به صدر مقال نیز در اشعار آمده، به یالی قدر ۱۴۱۷ ق جهان از خویش بتم کرد و بدان مهبط املاک و مقصد افلاک روی نیاز بر خاک نهاد. تا آفتاب آب تربیت بر خاک آخشیمان فرو ریزد خاک پاک او باغی از باغهای مینوی برین یاد.

و کجه اللاشیش سها عفر عنه ربه  
 باولیات لیلۃ الثلاثاء ۳۰ اردی بهشت ۱۳۷۶ الشمسیه بطهران  
 سینت عن الحدان.

پایان

قسمت دوم



شرح معون الاسرار نظامی گنجوی، تألیف دکتر برات زنجانی، انتشارات دانشگاه تهران شماره ۲۰۰۸ صفحه ۱۷۳ بیت ۱۲۵:  
**خواجۀ مساح و مسیح غلام آت بشیر، اینت مشیر بنام**  
 جناب دکتر زنجانی در شرح این بیت در پاروقی مرقوم فرموده‌اند:

خواجۀ: بزرگ  
 مساح: بسیار مسح کننده  
 مسح: دست آغشته به آب و وضو را پیش سرد یا مالیدن به سبب نماز پنجگانه که در دین اسلام است. حضرت رسول اکرم (ص) را خواجۀ مساح (بزرگی که بسیار مسح کند) نامیده است.  
 توضیح: البته کلمه (مساح) به معنی بسیار مسح کننده در فرهنگها آمده است. اما مساح در این بیت به معنی بسیار مسح کننده نیست.  
 در فرهنگ برهان قاطع آمده است:

و خواجۀ مساح، اشارت به حضرت رسالت صلوات الله علیه است، چه مساح به معنی کثیرالخیر است.  
 در پاروقی برهان قاطع، زنده یاد دکتر معین افزه است.  
 «بعضی گویند به مناسبت پیوند آسمان و شعر مورد بحث را به نقل از نسخه ۵۵ گنجی ذکر کرده‌اند.

بالذ اضافه کنی  
 در ضمن القاب و عناوین فراوانی که در شعر و نظم فارسی برای حضرت محمد (ص) عنوان شده است، کلمه خواجۀ گاه به طور ملقن و زمانی به صورت مضاف که دارای مضامینیه مناسبتی است فراوان به کار رفته است که به ذکر پاره‌ای از آنها بسنده می‌شود:

الف. خواجۀ اولواک Lawlak (c) - yo -  
 سوری که درباره او گفته شده است لولاک لما خلقت الافلاک  
 (پیشتر آن زمان)

ب. خواجۀ بعث و نشر Nas' - o - ba' s - o  
 شفیع لوری خواجۀ بعث و نشر امام الهدی صدر دیوان حشر

پ. خواجۀ رسل. ROSOL-X

د بیاجه سراچہ گل، خواجہ رسول کز خدمت مراد مہنا پر اوروں

ت. خواجہ دنیا و دین X- Donya-o - Din

خواجہ دنیا و دین گنج ونا صدر و بدر ہر دو عالم مصطفیٰ

ث. خواجہ کونین. X- Kawnaym

خواجہ کونین و سلطان مہمہ آفتاب جان و ایمان مہمہ

ج. خواجہ عرصات X- arasat

خویشتر را خواجہ عرصات گفت انما بان رحمت مہدات گفت

چ. خواجہ ہر دو سرا X- Hardo sara

محمد ہا ص مصطفیٰ کہ خواجہ ہر دو سرا بود

ح. خواجہ عالم X- alam

در خبر است از خواجہ عالم و خلاصہ بنی آدم علی اللہ علیہ والہ

وسلم

ح. خواجہ کایبات X- Kayen- at

با خواجہ کایبات می گفتند:

ہا کُنْتُ نُذْرِي مَالِ الْكِبَاتِ وَلَا الْاِيْمَانِ وَلَكِنْ جَعَلَنَاهُ نَوْراً نُهْدِي بِهِ

مِنْ نُشَاهُ مِنْ عِبَادِنَا

د. خواجہ جان X- Jan

تامن هستی دم جان شو خود خواجہ جان برا برتن می سپرد

ذ. خواجہ (e) X- Jan

گفتا شنیدید کہ پیغمبر علیہ السلام گفت:

الظُّفْرُ لِحُرِّي وَبِهِ اَلْتَّحَنُّنُ. گفتم خاموش کہ اشارت خواجہ علیہ السلام

ہے۔

دانی کہ در بیان اذالشمس کورت معنی چه گفته اند بزرگان پارسا

یعنی وجود خواجہ سراز خاک بر کند خود شد و ماہ و ایت و آن زمان ضیا

چنانکہ خواجہ علیہ السلام ارازم سر خبر می دهد کہ:

اِنَّ اللّٰهَ حَلَقَ اَدَمَ فَحَلَقَ فِيْهِ

تا آنجا کہ نگارنده فرست و امکان مطالعہ و مرور در متون فارسی

را داشته ام، در جایی ندیدم کہ خواجہ مساح در معنی لُزْرُگِی کہ

بسیار مسح می کنند) بہ عنوان یکی از القاب و عناوین حضرت خنسی

مرتب (ص) در جایی بہ کار رفته باشد و بہتر است کہ در این بیت نیز

خواجہ مساح را همانطور کہ مرحوم وحید دستگردی ذکر کردہ است

«خواجہ مساح = پیغمبر ص بہ مناسبت معراج و پیوند آسمانہا در

نظر بگیریم کہ با نظر نظامی یکی باشد.

بیت ۱۶۸ صفحہ ۱۷۷

مخرب پر انداختہ یعنی ملک خرقہ در انداختہ یعنی نلک

جناب دکتر در باورقی مرفوم داشته اند:

پر انداختن: نشاط کردن.

خرقہ در انداختن: کتابہ از نشاط کردن.

در اینکه فرشتگان عالم بالا بہ سبب معراج حضرت محمد (ص)

شور و حالی توأم با وسع و نشاط داشته اند، شکی نیست، و در اینکه

یکی از معانی پر انداختن نشاط کردن است جای گفتگو نیست.

اما در این بیت پر انداختن در معنی و مفهوم مورد نظر جناب دکتر

زنجانی بہ کار رفته است و غرض سخن شرای گنجہ عجز و ناتوانی  
فرشتگان از پرورد و همراهی با آن حضرت است، همانطور کہ مرحوم  
وحید دستگردی متوجہ بودہ است و در مورد معنی بیت چنین اظهار  
نظر نموده است:

«ملائکہ از پرواز با وی عاجز ماندند و نلک بہ رسم صفویان کہ  
در حال نشاط و رقص خرقہ خود را در می اندازند، از شوق خرقہ در  
انداختہ»

در نظم و نثر فارسی و بہ ویژه در معراج نامہای نظامی گنجوی  
اشارات فراوانی بہ عاجز ماندن فرشتگان از همراهی و ہم عتانی با  
حضرت محمد (ص) آمدہ است کہ اشارہ بہ گوشہ ای از آنها ہم مفید

فایدہ است و ہم تأییدی بر اشتباه بودن نظر مؤلف محترم

الف. ہم سفرانش سپر انداختند بال شکستند و پر انداختند

ب. پر جبرئیل از وحش ریختہ سزائیل از صدمہ بگریختہ

پ. طاوس پران چرخ اخضر ہم بال فکندہ تا تو ہم پر

جبرئیل ز زمهریبت مناندہ اللہ معک ز دور خواندہ

ت. بلدان پرندگی طاوس اخضر فکندہ سرعش ہم بال ہم پر

ث. وہ پر شکن است پریفکن تیغ است قوی سپر بیفکن

ج. خواب چوپروانہ پر انداختہ شمع بہ شکوانہ سزانداختہ

چ. داد در این دور پر انداختہ در پر سیم و وطن ساخته است

ح. شہی پر نشست از فلک برگذشت بہ تمکین وجاہ از ملک برگذشت

چنان گرم در تہی تربت براند کہ دوسفرہ جبرئیل از او باز ماند

بدو گفت سالار بیت الحرام کہ ای حامل وحی برتر خرام

چو در دوستی مخلصم یاقوت عتائم ز صحبت چو تائس؟

بگفتا: فراتر مجالم نمائند بدانم کہ نیروی بالم نمائند

اگر یک سوسو نراتر پوم فروغ تجلی بسوزد، پرم

پس نوشت:

۱. لغات و تعریبات شعری: طبع چهار صفحہ ۳۲۱

۲. بوسلانی سعدی، روشناہ دکتر یوسفی بیت ۷۰ صفحہ ۲۶

۳. صفحہ ۲۷۷ ذکالی زندہ یاد دکتر جعفری

۴. منطق الطیر صفحہ دکتر مشکور صفحہ ۱۷

۵. منطق الطیر صفحہ دکتر مشکور صفحہ ۱۷

۶. منطق الطیر صفحہ دکتر مشکور صفحہ ۱۷

۷. قصص الایمان صفحہ ۳۲

۸. درجالی سعدی، مدلس نوم

۹. مرصعہ القاد صفحہ ۳۲۸

۱۰. معین الاثر الایمان صفحہ دکتر زنجانی صفحہ ۱۸۳

۱۱. گلستان سعدی

۱۲. گلستان سعدی

۱۳. مرصعہ القاد ص ۱۲۲

۱۴. معین الاثر الایمان صفحہ دکتر زنجانی صفحہ ۱۸۳

۱۵. صفحہ ۳۸ بیت ۳۷ فرغنامہ آقای دکتر لروپان

۱۶. لیلی و معین صفحہ ۳۷ لیلی لول لول لیلی دکتر زنجانی

۱۷. خسرو و شیرین آقای دکتر لروپان صفحہ ۱۱۹ بیت ۲۲

۱۸. بیت ۷۲ لیلی و بیچین آقای دکتر زنجانی

۱۹. معین الاثر الایمان صفحہ دکتر زنجانی صفحہ ۱۷۵ شکرانہ کہ جناب دکتر در اینجا پر انداختن با

عاجز شدن شہی مفید بود و لیلی از آن نوبہی نماندند

۲۰. نعلی گنجوی، نقل از لغت جامعہ

۲۱. بوسلانی سعدی، روشناہ دکتر یوسفی